

فرمانده سابق نیروهای امریکایی در آنجا\_ نیز از قرار معلوم در نوامبر ۲۰۰۹ با آینده بینی، به واشنگتن گفت که تا وقتی پاکستان برای شورشیان، پناهگاه تأمین می کند و به دنبال آن است تا همسایه افغان خود را ضعیف نگه دارد، سربازان بیشتر به شورش پایان نمی دهند. اگر سربازان امریکایی بیشتری تا زمان نامعلوم اعزام می شدند، بی شک تفاوتی ایجاد می کرد، ولی نمی توانستند طالبان را پاک کنند.

تیرگی روابط بین ایالات متحده و کرزی نیز به مشکلات امنیتی افزوده بود؛ کرزی، رهبری بود که وقتی نخستین بار در دسامبر ۲۰۰۱ نامش برای اداره دولت به میان آمد، امید زیادی به او بستند. در روزهای نخست حکومت او، پس از سقوط طالبان که هیچ چیز معلوم نبود، مقامات ایالات متحده از یافتن کرزی احساس خوش اقبالی می کردند، چون او در نخستین دولت پسا کمونیستی معاون سابق وزیر خارجه بود، در پاکستان زندگی می کرد و به ساماندهی پشتون ها در زادگاهش قندهار کمک کرده بود. کرزی با آن ظاهر گیرا، جامه های رنگارنگ بلند و انگلیسی سلیس، به نظرم از همان قسم متحدان آراسته و اهل همکاری بود که ایالات متحده و شرکایش وقتی می کوشیدند تا یک «دولت تازه با پایگاه مردمی گسترده، حساس به بحث های جنسیتی، چند قومیتی و نماینده کامل ملت» در کابل روی کار بیاورند، به آن نیاز داشتند.

ولی زیاد طول نکشید تا کرزی که زمانی او را راه حل می دیدند، خود به بخشی از مشکل تبدیل بشود. چنان که اندرو باسیویچ گفت، کرزی در افغانستان به رئیس جمهور دیم در ویتنام جنوبی در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ بی شباهت نبود: «فساد اعتبار ملی گراییی او را لکه دار نکرده بود، ولی با گرایشی که به غرب داشت در چشم واشنگتن شریکی ایده آل به نظر می رسید.» ولی درست همان گونه که دولت آیزنهاور در ماجرای دیم فهمید، دولت بوش هم فهمید که «کرزی تفکر خود را دارد» این را می شد هم درباره جانشین دیم، نگوین ون نیوگفت، هم درباره شاه ایران محمد رضا، یا هر رهبر دیگری که با کمک ایالات متحده قدرت را به دست گرفت. در ماجرای کرزی نیز همچون دیگران، ماه عسل آغازین به از دو اجی پر کشمکش بدل شد که در نهایت به طلاق تلخ کشید.

زمانی که او با روی کار آمد، روابط کرزی با ایالات متحده شدیداً شکر آب شده بود و درباره سیاست مواد مخدر، فساد و تلفات غیر نظامیان در نتیجه عملیات های نظامی امریکا مشاجره های تلخی در گرفته بود. معروف است که کرزی در جریان یک مراسم شام در فوریه ۲۰۰۸ در کابل با گروهی از سناتورهای امریکایی که برای بازدید آمده بودند، ناخرسندی خود را به زبان آورد و گلایه کرد که ایالات متحده برای کمک به افغانستان «هیچ کاری نکرده است» این حرف جو بایدن را نیز که در آن زمان سناتور بود (و طولی نکشید که معاون رئیس جمهور شد) برافروخته ساخت. رابطه از آنجا رو به انحطاط گذاشت و این ناخرسندی دوطرفه بود. به گفته ای او، کرزی را یک شریک استراتژیک ناپسند می دانست که از قبول مسئولیت امور دفاعی، دولت داری یا توسعه امتناع می ورزید. حتی پرداخت های نقدی سیا به کرزی\_ که در ظاهر برای حمایت از فعالیت های دولتی بود\_ نیز کافی نبود تا او را همراه و همسنگه دارد، چرا که اولویت های وطنی و داخلی او به میل به راضی نگه داشتن امریکایی ها می چربید. در سال ۲۰۱۳ کرزی دیگر در انتظار عمومی از متحدان امریکایی اش بدگویی می کرد، او همچنین به

#### پی نوشت:

- 1- Philip H Gordon
- 2- Losing the long game: the false promise of regime-change in the middle east

۳- پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ منجر به کاهش تولید و فروش نفت ایران در بازار جهانی شد. وحشت ایجاد شده در بازار انرژی در خصوص عدم تأمین نیازهای بازار باعث افزایش قیمت انرژی، برهم خوردن توازن اقتصادی دنیا و حتی ایجاد صف های طولانی در جایگاه های سوخت کشورهای غربی شد. از این رخداد به عنوان دومین بحران نفتی جهان یاد می شود.

۴- ارتش شوروی به عنوان ارتش سرخ شناخته می شود. لشکر چهل نیز از لشکرهای زرهی ارتش شوروی بود که در جنگ جهانی دوم و همچنین جنگ شوروی در افغانستان نقشی مهم ایفا کرد.

۵- عملیات سایکلون رمز یک طراحی ضد انسانی از سوی سازمان جاسوسی سیا بود. از این عملیات به عنوان بزرگترین و پرهزینه ترین عملیات تحت پوشش سیا امریکا تا آن زمان یاد می شود. بر اساس این عملیات تسلیح و حمایت مالی از گروه های افراطی برای مقابله با نفوذ شوروی به کار گرفته شد. این سیاست که منجر به شکل گیری گروه القاعده گشت از شش ماه پیش از اشغال افغانستان توسط شوروی آغاز شده بود.

۶- ترکی بن فیصل آل سعود هشتمین فرزند فیصل بن عبدالعزیز است. وی از سال های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۱ در رأس دستگاه اطلاعاتی عربستان سعودی قرار داشت که تنها ۱۰ روز مانده به حملات ۱۱ سپتامبر از سمت خود استعفا داد.

۷- رهبران امریکا که مستعمرات سیزده گانه این کشور را متحد کرده و با هدایت جنگ استقلال امریکا علیه پادشاهی بریتانیا حکومتی مبتنی بر جمهوری خواهی را پیگیری کردند با عنوان پدران بنیانگذار شناخته می شوند.

